

چالش‌های دولت‌ملت‌سازی و منافع ملی در

جمهوری اسلامی ایران

اعظم ملایی^۱
محمد مهدی مظاهری^۲
مجید کافی^۳

چکیده: منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران چگونه شکل می‌گیرد؟ چرا با هر تغییر در هیأت دولت ایران، نگرش‌ها و رویکردها به منافع ملی نیز تغییر می‌یابد؟ و چرا با گذشت بیش از سی سال از انقلاب، هنوز برنامه و راهبرد مشخصی در راستای تعریف "منافع ملی ایران" تدوین و پیگیری نشده است؟ ایده محوری این مقاله این است که ریشه چنین مشکلاتی تا حد زیادی به وضعیت دولت-ملت‌سازی در جمهوری اسلامی ایران باز می‌گردد. بر این اساس، نویسندگان مقاله معتقدند علاوه بر تحریکات و تلاش‌های خصمانه بازیگران نظام سلطه در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای که از توسعه گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی نگران هستند، نقاط ضعف دولت‌ملت‌سازی در ایران که خود نتیجه رویکردهای هویتی و نقشی دولت هستند، در بسیاری موارد سبب جناحی شدن و تضییع منافع ملی ایران گردیده‌اند.

واژگان کلیدی: دولت-ملت، منافع ملی، هویت دولت، ثبات سیاسی، توسعه اقتصادی، نظام سلطه.

۱. دکتر اعظم ملایی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

۲. دکتر محمد مهدی مظاهری، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

۳. آقای مجید کافی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد

شهرضا

مقدمه

در تمام نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی این اصل پذیرفته شده است که کشورها در سیاست خارجی در پی تأمین منافع ملی خود هستند و تنها در مورد چگونگی تعریف و تعیین آن اختلاف نظر دارند. به عبارت دیگر کشورها برای دستیابی به مقاصد و منافع خود باید ارجحیت‌ها و اولویت‌هایی را به صورت شفاف تعیین کنند که خود و دیگران درک صحیحی از آن داشته باشند (Rosenau, 1975: 28). بر این اساس، یک سیاست خارجی فعال و مطلوب در صورتی موفق خواهد بود که منافع ملی کشور را بر پایه آرمان‌ها، امکانات و نیازهای داخلی و بین‌المللی، به‌طور مشخص و بدون ابهام تعریف و اولویت‌بندی کند (مورگنتا، ۱۳۷۳: ۳۱). این در حالی است که در جمهوری اسلامی ایران به‌رغم وجود اسناد بالادستی متقن مانند قانون اساسی، سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه ۵ ساله، تعریف واحد و مشخصی از "منافع ملی" که در عمل راهنمای اقدام سیاست خارجی قرار گیرد، ارائه نشده است.

در رابطه با چرایی وجود چنین ابهامی در سیاست خارجی ایران، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی آن را نتیجه وجود خرده‌گفتمان‌های متعدد در سیاست خارجی و گروهی دیگر نیز آن را نتیجه اختلاف‌نظر نخبگان در تعریف دقیق و صریح "منافع ملی" می‌دانند. پژوهش حاضر ضمن تأیید این دو به عنوان عوامل روبنایی، ریشه اصلی و عامل زیربنایی ابهام و عدم اجماع در تعریف منافع ملی را در چگونگی انجام فرایند دولت-ملت‌سازی در ایران می‌داند. دلیل طرح چنین فرضیه‌ای به این نکته باز می‌گردد که اساساً کسب قدرت و منافع مهم‌ترین انگیزه شکل‌گیری و رشد روند دولت-ملت‌سازی بوده است و عمده مباحث روابط بین‌الملل نیز با اصل و مبنا قرار دادن مقوله دولت توسعه یافته‌اند (Scott, 2000: 121). از این رو تأمین منافع هر کشور از جمله وظایف و کارکردهای اصلی دولت بوده و هرگونه ضعف و ناکارآمدی در فرایند شکل‌گیری دولت-ملت در یک کشور، آثار مستقیمی بر منافع ملی آن خواهد داشت.

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولتی شکل‌گرفته بر مبنای هویت‌ها و هنجارهای خاص، تلقی ویژه‌ای از سیاست خارجی و منافع ملی دارد، انجام این پژوهش در چارچوب نظریه‌های خردگرایی صرف قابل توضیح نیست. بنابراین، برای تمهید نظری این مقاله باید از نظریه‌ای استفاده شود که در کنار توجه به ابعاد مادی قدرت و منافع، امکان پرداختن به ابعاد هنجاری و فرهنگی را نیز داشته باشد. نظریه سازه‌نگاری با داشتن قابلیت‌های فوق، جهت تحلیل موضوع این تحقیق مناسب به نظر می‌رسد. از نظر شناخت‌شناسی نیز این پژوهش با استناد به مبانی معرفتی سازه‌نگارانه،

به دنبال استفاده از روش‌های تحلیلی-تفسیری جهت آسیب‌شناسی منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران برآمده است.

چارچوب نظری

رهیافت سازه‌انگاری اجتماعی توجه ویژه‌ای به دولت‌مصلحت‌مندی از نگاه خاص خود دارد. سازه‌انگاران تلاش می‌کنند تا فهم بهتری از چگونگی انجام اقدامات توسط بازیگران عمده خصوصاً دولت‌ها ارائه کنند. سازه‌انگاری از یک سو، هستی‌شناسی دولت‌محور جریان اصلی را می‌پذیرد، یعنی کنش‌گران اصلی را در جامعه بین‌الملل دولت‌ها می‌داند. از سوی دیگر معتقد است بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آن‌هاست) دست به کنش متقابل می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت خود، ساخته می‌شوند (Katzstein, 1996: 68).

نظریه سازه‌انگاری احتمالاً بیشتر با الکساندر ونت^۱ به عنوان کسی که ایده سازه‌انگاری اجتماعی را با حوزه روابط بین‌الملل تطبیق داد در ارتباط است. هویت دولت از نظر ونت چهار شکل اساسی دارد: هویت حقوقی، نوعی، نقشی و جمعی (Fearon, Wendt, 2002: 100-111). هر بازیگر ممکن است چند هویت اجتماعی داشته باشد، اما تنها یک هویت حقوقی دارد که نظم حقوقی-نهادی، ادعای انحصار به‌کارگیری مشروع زور و حاکمیت یک جامعه و سرزمین را در بر می‌گیرد.

هویت نوعی می‌تواند چندگانه باشد همانند نوع رژیم یا شکل دولت که بیشتر براساس روابط جامعه با دولت تعریف می‌شود. هویت نقشی به رسالت و مأموریتی که یک دولت در قبال ملت خود و سایر ملت‌ها و دولت‌ها برای خود متصور است، اشاره دارد. یک بازیگر نمی‌تواند خودش به تنهایی چنین هویتی داشته باشد. بنابراین هویت جمعی یعنی جایگاه و موقعیت دولت در مقابل سایر بازیگران به‌ویژه بازیگران اصلی نظام بین‌الملل. در مجموع این هویت‌ها هستند که بر تعریف هر واحد سیاسی از منافع ملی خود و راهبردهای سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارند و به آن‌ها جهت می‌دهند (Pouliot, 2004: 321).

در ارتباط با منافع نیز ضمن آن که نمی‌توان آن‌ها را یک پدیده از قبل تعیین شده تصور کرد که عمدتاً به یک سلسله انتخاب‌ها مربوط می‌شوند، آن‌ها نیز مانند هویت‌ها از طریق عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شود. بدین ترتیب عملکردهای اجتماعی که باعث تشکل یک هویت می‌گردند، نمی‌توانند به منافی اشاره داشته باشند

1. Alexander Wendt

که با عملکردها و ساختارهای تشکیل‌دهنده هویت، در ناهماهنگی به سر برند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

البته به دلیل تقدم هنجارها بر منافع در نظریه سازه‌انگاری، دولت‌ها نمی‌توانند در رفتارهای خود هنجارها را نادیده گرفته و برای رسیدن به منافع هر اقدامی را انجام دهند. بنابراین، کشورها در پی تأمین منافع ملی خود می‌باشند اما منافع ملی کشورها علاوه بر تأثیرپذیری از ساختارها و منابع مادی، تحت تأثیر ساختارهای غیرمادی هم هستند (Hopf, 1998: 190).

مجموع مباحث فوق را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که از نظر سازه‌انگاران فهم دولت‌ها از دنیای پیرامون خود مبنای رفتار آنها است و این فهم متأثر از هویت و منافع می‌باشد (Smith, 2001: 39).

وضعیت دولت‌سازي در جمهوری اسلامی ایران

در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل در نگاهی سهل و ساده، چهار مؤلفه اصلی برای دولت‌سازي در نظر گرفته می‌شود: جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت (مان، ۱۳۸۶: ۲۱۵ و قوام، ۱۳۷۸: ۲۳). بنابراین، برای بررسی و فهم بهتر وضعیت روند دولت‌سازي در ایران، باید وضعیت هر یک از این چهار مؤلفه مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.

اندیشمندان مختلفی کوشیده‌اند از این منظر به مطالعه فرایند دولت‌سازي بپردازند. محمد ایوب در اثر برجسته خود با عنوان "معضل امنیت در جهان سوم: صورت‌بندی دولت، منازعه منطقه‌ای و نظام بین‌الملل"^۱ از این مؤلفه‌ها بهره برده است. دکتر قوام و دکتر زرگر (۱۳۸۷) نیز در کتاب خود با عنوان "دولت‌سازي-ملت‌سازي و نظریه روابط بین‌الملل" به ارائه الگویی تحلیلی از روند دولت‌سازي پرداخته و آنها را به اختصار در قالب سه دسته کلی الف) اشباع سرزمینی ب) همبستگی و یکپارچگی ملی و ج) ثبات سیاسی طبقه بندی نموده‌اند (جدول شماره ۱). در این پژوهش نیز وضعیت دولت‌سازي در جمهوری اسلامی ایران براساس همین سه شاخص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. The Third World Security Predicament: State Making, Regional Conflict, and the International System (Emerging Global Issues)

جدول ۱. شاخص‌های دولت‌مملت‌سازی موفق

ثبات سیاسی		همبستگی و یکپارچگی ملی				اشباع سرزمینی		
پیشرفت دموکراسی و نهادهای دموکراتیک	مؤثر و کارآمد بودن نهاد ارتش	انتقال مطمئن و باثبات قدرت	ناسیونالیسم	شهروندی	هویت ملی	حل مسائل مرزی و رفع هرگونه تهدیدات خارجی	اعمال تام و تمام حاکمیت ملی	تثبیت مرزهای ملی
نهاد سازی کارآمد		ناسیونالیزم				قدرت و حقوق		

منبع: قوام، زرگر، ۱۳۸۷

الف) شاخص‌های دولت‌مملت‌سازی

۱. اشباع سرزمینی در جمهوری اسلامی ایران

اشباع سرزمینی برای یک کشور در گام اول از طریق انباشت قدرت و نمایش و به‌کارگیری آن برای تثبیت مرزهای ملی، حل ادعاهای خودمختاری‌طلبانه داخلی و رفع هرگونه تهدید خارجی نسبت به تمامیت سرزمینی تأمین می‌گردد (قوام، زرگر، ۱۳۸۷: ۸). از این منظر، با وقوع انقلاب اسلامی شرایط داخلی و بین‌المللی ایران به‌گونه‌ای رقم خورد که از جهات متعددی سبب تضعیف حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران گردید. جمهوری اسلامی ایران به واسطه تجربیات و نگرش‌های تاریخی منفی ملت ایران نسبت به غرب، تأکید اصلی و عمده خود را بر ارزش‌های اسلامی، ضدیت با غرب، مخالفت و یا بی‌توجهی به هنجارهای غیرعادلانه و سلطه‌طلبانه بین‌المللی و صدور گفتمان عدالت‌طلبانه انقلاب اسلامی قرار داد. چنین هویت و رویکردی، خصومت و عداوت نظام سلطه و دست‌نشانندگان منطقه‌ای آن‌ها علیه ایران را تحریک نموده و رسیدن به اشباع کامل سرزمینی و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی را برای ایران دشوار ساخته است.

در طول سه دهه گذشته جمهوری اسلامی ایران هم از طرف برخی عناصر در اقلیت‌های داخلی و هم در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، با تهدیدات مکرر و بعضاً جدی مواجه بوده و همواره بسته به اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران (در مواقع ضعف و افزایش

فشارها و تحریم‌ها علیه آن)، اختلافات ارضی و مرزی مجدداً از سوی همسایگان مورد تأکید قرار می‌گیرند. بدین ترتیب در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی، عراق مهم‌ترین علت (یا بهانه) حمله به ایران را اقدام پیش‌گیرانه از صدور انقلاب اسلامی در چارچوب اصل دفاع از خود، معرفی نمود (Chapin Metz, 1987). ادعایی که باعث شعله‌ور شدن آتش طولانی‌ترین جنگ دوران معاصر بین دو کشور گردید. سرانجام پس از هشت سال جنگ قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل توسط دو طرف مورد پذیرش قرار گرفت (Weinruch, 1989-90: 48-49)، عراق مجدداً قرارداد الجزایر را به رسمیت شناخت و به دنبال آن نیروهای عراقی به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کردند. پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و روی کار آمدن دولت جدید در عراق نیز مجدداً زمزمه‌هایی در رابطه با به رسمیت نشناختن قرارداد الجزایر توسط برخی مقامات عراقی به گوش رسید (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۶/۱۰/۵). بنابراین، به نظر می‌رسد مشکلات مرزی ایران با این همسایه عرب خود همچنان در ابهام باقی مانده و در صورتی که به‌طور رسمی و قطعی به فرجام نرسد، با تغییر شرایط و اوضاع در عراق، امکان ایجاد تنش‌های مجدد مرزی بین دو کشور دور از انتظار نیست.

اختلافات ایران و امارات عربی متحده در رابطه با جزایر سه گانه نیز در اکتبر ۱۹۹۲ و به دنبال برخی اقدامات ایران برای اعمال حاکمیت بر این جزایر از سر گرفته شد و امارات عربی متحده طی گزارشی که در سازمان ملل منتشر کرد ادعای مالکیت نسبت به سه جزیره را پیش کشید (Wellman and Frasco, July 21, 2010). اظهارات شیخ عبدالله بن‌زاید آل‌نهیان وزیر امور خارجه امارات در اردیبهشت ۱۳۸۹ در سفر خود به فلسطین و در مصاحبه با رویترز نشانه‌ای است که این اختلاف همچنان پابرجا است. او در این مصاحبه ضمن مقایسه‌ای که بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اشغال‌گر قدس انجام داد مدعی شد: "ایران جزایر تنب کوچک و بزرگ و همچنین ابوموسی را اشغال کرده و این مسئله‌ای است که می‌تواند روابط این کشور با همه کشورهای عرب همسایه خود را دچار تنش کند" (Reuters, 2010). با این حال جمهوری اسلامی ایران ضمن آن که خود را در مسئله جزایر سه گانه محق و دارای حاکمیت دانسته، طرح دعوا در مجامع بین‌المللی را نپذیرفته و خواهان حل مشکل از طریق گفتگو بین طرفین شده است (Iran Rejects UAE's Claims March 11, 2010).

در رابطه با مرزهای شمالی ایران نیز فروپاشی شوروی و جایگزین شدن پنج کشور جدید به جای آن، توافقات پیشین بین ایران و شوروی را تحت‌الشعاع قرار داد و موجب ایجاد اختلافات گوناگونی میان کشورهای ساحلی خزر در مورد تعیین رژیم حقوقی آن شد. جمهوری اسلامی در رابطه با سهم خود در این دریاچه، رویه ارتباط،

گفتگو و چانه‌زنی با کشورهای منطقه خزر را در پیش گرفته است. با این حال در اجلاس نمایندگان ویژه کشورهای ساحلی در آلمانی قزاقستان (۱۴ مه ۲۰۰۳)، توافق سه‌جانبه‌ای بین کشورهای روسیه، قزاقستان و آذربایجان امضا شد و کشورهای فوق موافقت خود را در مورد تقسیم بخش‌های شمالی خزر اعلام کردند. بدین ترتیب مجموعاً وضعیت ۶۴ درصد از آب‌های دریای خزر مشخص شد و این کشورها در عمل ثابت نمودند که برای نظرات و پیشنهادات ایران مبنی بر ضرورت اقدام براساس اجماع کشورهای ساحلی خزر ضرورت چندانی قائل نیستند (Mojtahed-Zadeh, Hafeznia, September 20, 2007).

سرفصل دیگر در باب اشباع سرزمینی به نحوه برخورد دولت با مسائل قومی باز می‌گردد. هر چند آیت‌الله خمینی بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی ایران، از همان ابتدای پیروزی انقلاب بر وحدت همه اقوام ایرانی اصرار می‌ورزید و همه اقوام را فارغ از زبان، نژاد و مذهب در زیر چتر جمهوری اسلامی و اسلام می‌خواست، با این وجود ماهیت و هویت ایدئولوژیک انقلاب که مبتنی بر آموزه‌های اسلام شیعی بود، سبب نگرانی برخی اقلیت‌های قومی-مذهبی و احساس بیگانگی آن‌ها با دولت مرکزی گردید. از این‌رو با ضعف ساختار قدرت سیاسی مرکزی در سال‌های ابتدایی انقلاب و تلاش متمرکز نظام سلطه و دولت‌های همجوار که از صدور گفتمان قوی انقلاب اسلامی احساس خطر می‌کردند، گرایش‌های واگرا و مرکزگریز قوم‌گرایانه در ایران رشد و نمو یافتند و دولت نوپای انقلابی با خیزش‌های تجزیه‌طلبانه قومی متعددی مواجه گردید. بدین ترتیب برخی عناصر در اقوام گُرد، بلوچ، عرب و ترکمن فعال شدند. اما رهبری کاریزماتیک انقلاب و حمایت مردمی از دولت باعث شد این تحریکات به نتیجه‌ای نرسد و لذا جنگ صدام علیه ایران به‌عنوان یک پروژه براندازی، شروع شد. در چنین شرایطی، حکومت برای اعمال حاکمیت در مناطق قومی، به‌رغم پاره‌ای از ملاحظات ایدئولوژیک و اعتقادی به ناچار در برخی موارد از روش‌های نظامی یا شبه‌نظامی سود جست. پس از کنترل این خیزش‌ها سیاست جمهوری اسلامی ایران در مناطق قوم‌نشین مبتنی بر ایجاد همگرایی، محرومیت‌زدایی و انجام دادن فعالیت‌های وسیع عمرانی، خدماتی و گسترش ارتباطات بوده است (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۶) و دستاوردهای قابل توجهی داشته که به تقویت هویت ملی کمک کرده است.

در بُعد قانون‌گذاری نیز اولین و مهم‌ترین آموزه در مورد رویکرد به مسائل قومی در اصل پانزدهم قانون اساسی آمده است. در این اصل ضمن به رسمیت شناختن تنوع قومی در کشور بر امکان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات قومی در مدارس (در کنار زبان فارسی) تأکید شده است.

همچنین در اصل ۱۹ به تساوی حقوقی مردم ایران از هر قوم و قبیله و صرف‌نظر از رنگ، نژاد و زبان اشاره شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). با این وجود، هر چند جمهوری اسلامی با به رسمیت شناختن زبان، آداب و رسوم اقوام و فراهم‌نمودن زمینه برای مشارکت و حضور فعال آن‌ها در مناصب دولتی کوشیده است احساس تبعیض را در اقلیت‌های قومی برطرف سازد، اما وجود برخی محرومیت‌های تاریخی، کاستی‌ها و نارضایتی‌ها و بی‌تدبیری در امور محلی سبب شده تا برخی عناصر ناراضی در قومیت‌ها فاصله خود را با دولت مرکزی حفظ نموده و مترصد هر فرصتی برای ابراز مقاصد خود باشند (Iran: Ethnic and Religious Minorities, 2008).

در زمینه تهدیدات امنیتی خارجی نیز با تغییر هنجارها و ارزش‌های حکومت ایران پس از انقلاب و تعریفی که از هویت خود ارائه کرده است، نوع نگرش و تعریف از دشمن و تهدید نیز دچار دگرگونی شد. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت برجسته و مطرح منطقه‌ای، تهدیدات اصلی و جدی برای خود را بیشتر فرمانطقه‌ای و هژمونیک (آمریکا) می‌داند. از دید مقامات جمهوری اسلامی ایران، حضور نظامی آمریکا و متحدینش در افغانستان، عراق و خلیج فارس و نیز تحریم‌هایی که آمریکا به‌طور یک‌جانبه و یا با همراهی اتحادیه اروپا و یا کشورهای عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران وضع کرده است، تأثیرات جدی بر امنیت جمهوری اسلامی خواهد داشت (Sullivan, Summer 2002: 184-185). تهدیدات مکرر آمریکا و رژیم صهیونیستی در رابطه با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران نیز از جمله تهدیدات امنیتی است که ممکن است تمامیت ارضی ایران را با خطر مواجه سازد.

مفهوم انزوا نیز در نظریه سازه‌انگاری به عنوان یک تهدید امنیتی مهم محسوب می‌شود، چرا که امکان ارتباط کشورها و شناخت آن‌ها از یکدیگر را محدود می‌کند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹). در این راستا قرار گرفتن ایران در فهرست سپاه "محور شرارت" و "حامی تروریسم" و هجمه‌های تبلیغاتی سنگین رسانه‌های غربی در این خصوص افکار عمومی جهان را نسبت به ایران تغییر داده و جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت نامطلوبی قرار داده است. این امر سبب شد تا حلقه محاصره ایران تنگ‌تر از گذشته شده، روابط خارجی ایران با دیگر کشورها نیز محدود و دچار مشکل شود. در نتیجه با وارد آمدن لطمه به اقتصاد کشور در اثر تحریم‌های بین‌المللی، رفاه داخلی و توسعه پایدار در ایران نیز با مشکل مواجه گردد (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۴۹).

همه این موارد از دیدگاه سازه‌انگاران تهدیدات امنیتی محسوب می‌شوند که مخالفت جمهوری اسلامی با سلطه‌طلبی ایالات متحده و جنایات رژیم صهیونیستی به ارمان آورده است.

۲. همبستگی و یکپارچگی ملی در جمهوری اسلامی ایران

در فرایند دولت‌مملت‌سازی، همبستگی و هم‌گرایی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد از اهمیت فراوانی برخوردار است. در واقع در محدوده نظام کشوری ضروری است که کلیه وفاداری‌ها در قالب یک هویت ملی واحد و پیرامون برخی ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و منافع مشترک به سوی یک مرکزیت واحد سوق یابند. ناسیونالیسم در راستای نیل به همبستگی اجتماعی و رسیدن به یک هویت ملی منسجم و واحد نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند. همچنین شهروندی و حقوق مرتبط با آن به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی همبستگی اجتماعی و ملت‌سازی موفق مطرح می‌باشد (قوام، زرگر، ۱۳۸۷: ۹).

در زمینه این شاخص، جمهوری اسلامی ایران با عدم اجماع در تعریفی واحد از هویت ملی و ناسیونالیسم مواجه است (ابهام در هویت نوعی). اختلاف نظر بین نخبگان سبب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در تعریف هویت خود به عنوان أم‌القرای امت اسلامی یا "ملت ایرانی" مردّد به نظر برسد. جمهوری اسلامی (به‌ویژه در دهه اول انقلاب) با کم‌توجهی به عناصر ملی هویت ایرانی، تلاش می‌نمود هویت ملی را تنها در قالب امت اسلام تعریف نماید که این امر مورد پذیرش همه قشرهای جامعه و همه نخبگان ایرانی قرار نگرفت. در نتیجه تعریف از هویت و اهداف جمهوری اسلامی ایران هنوز با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب، شکل ثابت و پایداری پیدا ننموده و با هر تغییر در هیأت دولت، دچار تغییر و دگردیسی شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۲۱). عدم اجماع و ناهماهنگی در تعریف هویت نوعی و نقشی، در رابطه با نگرش جمهوری اسلامی به ناسیونالیسم نیز صادق بوده و رویکرد مقامات ایران در طیفی از ملی‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی اسلامی در حال نوسان بوده است. اعطای آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، قانون‌گرایی، شایسته‌سالاری و استقلال احزاب و نهادهای مدنی نیز از جمله مؤلفه‌های حقوق شهروندی هستند که جمهوری اسلامی در تحقق آن‌ها موفقیت‌های قابل توجهی داشته است اما تا رسیدن به وضعیت مطلوب و آرمانی هنوز فاصله دارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۰۴ و عطارزاده، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

۳. ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

آخرین شاخصه دولت‌مملت‌سازی که در رابطه با جمهوری اسلامی ایران باید به آن پرداخته شود، بحث ثبات سیاسی کشور است. لازمه ثبات سیاسی در یک کشور نیز توسعه اقتصادی، نهادسازی موفق و دارا بودن نهادهای نظامی کارآمد است (قوام، زرگر، ۱۳۸۷: ۱۰). در جمهوری اسلامی ایران هر چند نهادهای دموکراتیک و راهکارهایی برای

گردش نخبگان و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت ارائه شده و انتخابات به صورت منظم انجام گرفته است، اما به دلیل وجود یک خرده فرهنگ سیاسی آمریت، قانون‌گریزی و مطلق‌نگری، نهادهای موجود از کارایی مطلوب برخوردار نبوده (ازغندی، ۱۳۸۵: ۸۱) و گردش نخبگان نیز بعضاً به صورت معیوب، تکراری و بیشتر با تغییر عنوان مشاغل، صورت گرفته است (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۳۸).

در زمینه توسعه اقتصادی با توجه به سهم درآمدهای نفتی در کل درآمد عمومی دولت‌های پس از انقلاب، می‌توان جمهوری اسلامی ایران را نیز یک دولت رانتیر نامید (Badiei, 2004: 11).

بعد از وقوع انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۵۷) به خاطر وضعیت حساس انقلابی و جنگی، اقتصاد به‌طور عمده در دست دولت قرار داشت و در نتیجه بخش خصوصی همچون یک بخش از جامعه مدنی، نقش عمده‌ای نداشت. با آغاز دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دولت رانتیر در ایران با پذیرش برنامه تعدیل ساختاری،^۱ برای اولین بار به علت ضرورت اصلاحات ساختاری در اقتصاد، برای جامعه مدنی (بخش خصوصی) قائل به نقش شد و پذیرفت که چارچوب فعالیت‌های خود را محدود سازد (Tsui, December 29, 2005).

در چارچوب نظریه سازه‌نگاری وضعیت توسعه اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با نوع هویت هر کشور دارد. به عبارت دیگر با هر هویتی نمی‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت. بر این اساس، در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و پس از آن خاتمی، جمهوری اسلامی سعی نمود با تعریف هویت خود به عنوان یک کشور صلح‌طلب و خواهان گسترش رابطه با دیگر کشورها، تاحدودی مناسبات خود را با جامعه جهانی، به‌ویژه کشورهای منطقه و اتحادیه اروپا عادی سازد و سیاست خارجی خود را با نیازمندی‌های توسعه اقتصادی کشور هماهنگ کند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۸: ۵۱). اما به دلیل عدم همراهی و فقدان حسن نیت در طرف مقابل نتایج مطلوب به دست نیامد و ایران در "محور شرارت" قرار گرفت و علی‌رغم ۳۰ ماه توقف داوطلبانه تمام فعالیت‌های هسته‌ای توسط ایران، هیچ پیشرفتی در مذاکرات به عمل نیامد.

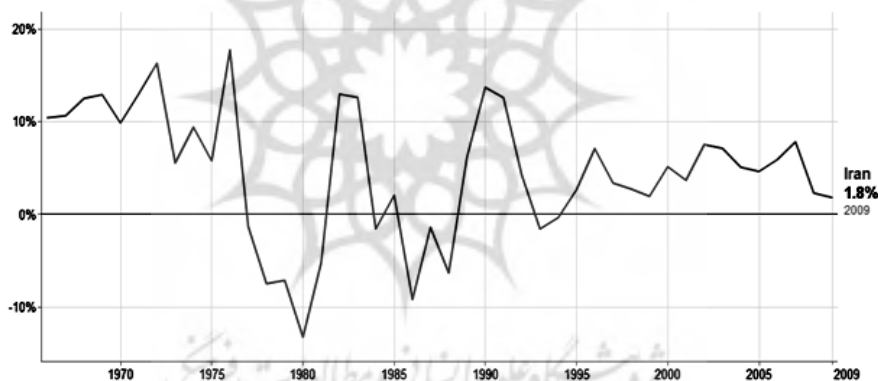
با روی کار آمدن دولت نهم، اظهارات، عملکرد و برنامه احمدی نژاد بیان‌گر نوعی بازگشت به گفتمان عدالت‌طلبانه انقلاب اسلامی، تشدید ستیزه‌جویی با سلطه‌گری غرب و به دنبال آن تشدید تنش‌های منطقه‌ای بود. این امر به جای بهبود روابط

۱. برنامه‌ای است که صندوق بین‌المللی پول از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی و به سبب بروز بحران بدهی در کشورهای جهان سوم به اجرا گذاشته است.

اقتصادی ایران با اقتصاد جهانی، چشم‌انداز تحریم اقتصادی همه‌جانبه علیه ایران را تقویت نمود. بازگشت به درون‌گرایی، روی‌آوری به اقتصاد بسته و تشدید کنترل‌های حمایتی، سیاست‌زده شدن مناسبات اقتصادی کشور با جامعه جهانی و "اقتصاد مقاومتی" نمودهای سیاست اقتصادی دولت احمدی‌نژاد هستند.

بنابراین، هر چند جمهوری اسلامی به واسطه درآمدهای نفتی و برخی برنامه‌های میان‌مدت تا حدودی رشد اقتصادی را تجربه کرده است، اما باز هم به دلیل عدم اجماع نخبگان در ارائه و ادامه یک راهبرد و برنامه اقتصادی بلند مدت، با مشکل و فقدان کارایی مواجه بوده است. حتی تفسیر نخبگان از رویکردهای اجرایی دولت در محقق نمودن سیاست‌های مصوب در سند چشم‌انداز و برنامه توسعه ۵ ساله کشور متفاوت است.

نمودار ۱. رشد اقتصادی ایران (۱۹۷۰-۲۰۰۹)



Source: World Bank.org, 2010

در بخش نهادهای نظامی، جمهوری اسلامی حضور پررنگی در رقابت‌های تسلیحاتی منطقه‌ای نداشته و بخش کمتری از بودجه کشور را به خریدهای نظامی-تسلیحاتی اختصاص می‌دهد (www.cia.gov, 2011). نگاهی به بودجه نظامی کشورهای خاورمیانه براساس تولید ناخالص داخلی در جدول ۲ نشان‌دهنده این نکته است.

با این وجود، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در بُعد استقلال و تمامیت ارضی در سطح منطقه‌ای مشکل‌چندانی نداشته و با امکانات نظامی فعلی و پشتوانه قومی مردمی خود قادر به ایستادگی در مقابل تجاوزات احتمالی خواهد بود.

جدول ۲. هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه به نسبت GDP

رتبه جهانی	کشور	درصد هزینه‌های نظامی نسبت به GDP	رتبه
۲۴	عربستان	۱۰	۱
۳۷	عراق	۸/۶	۲
۱۱	اسرائیل	۷/۳	۳
۳۴	سوریه	۵/۹	۴
۱۰	ترکیه	۵/۳	۵
۱۷	مصر	۳/۴	۶
۴۲	لبنان	۳/۱	۷
۱۵	پاکستان	۳	۸
۱۸	ایران	۲/۵	۹
۴۰	افغانستان	۱/۹	۱۰

Source: www.globalfirepower.com, 2011

در بُعد امنیت و ثبات داخلی نیز نیروی انتظامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در مواردی بسیج از جمله نهادهایی هستند که تأمین نظم و ثبات داخلی را بر عهده دارند (www.cia.gov, 2011). بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در بُعد داخلی دارای ثبات بوده و نهادهای ذی‌ربط آن قادر به حفظ امنیت و نظم داخلی بوده‌اند. همچنین در جمهوری اسلامی ایران، حیطه فعالیت نظامیان به عرصه‌های متعدد آموزشی، علمی، پژوهشی، سیاسی، اقتصادی و... گسترش یافته است و سرمایه‌گذاری‌های نظامی هم در بخش سخت‌افزاری بوده و هم توجه لازم به امنیت نرم‌افزاری و قدرت هوشمند^۱ صورت گرفته است.

ب) شکل‌گیری و صورت‌بندی منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

در این بخش پس از آشنایی با وضعیت فرایند دولت‌مملت‌سازی در جمهوری اسلامی ایران و احاطه بر نقاط قوت و ضعف آن، به تحلیل تأثیرات این عامل بر شکل‌گیری منافع ملی ایران خواهیم پرداخت و مشخص خواهیم نمود که چگونه کاستی‌ها و ایرادات دولت‌مملت‌سازی، تعریف و پیگیری منافع ملی را در جمهوری اسلامی تحت تأثیر قرار داده و با مشکل مواجه ساخته است.

۱. قدرت هوشمند در گفتمان مبدع آن جوزف نای، تلفیقی است از قدرت نرم و سخت.

۱. اشباع سرزمینی و منافع ملی

مطالعه وضعیت اشباع سرزمینی ایران در طول سال‌های پس از انقلاب مشخص نمود که جمهوری اسلامی ایران به دلیل ارائه تعریف ایدئولوژیک و تجدیدنظر در تعریف از هویت خود از یک کشور وابسته به بلوک غرب به یک کشور مستقل و غیروابسته به بلوک‌های قدرت که در شعار "نه شرقی، نه غربی" متجلی گردید، در زمینه حاکمیت ملی (داخلی و بین‌المللی) با مشکلات متعددی همچون ادعاهای مرزی همسایگان، تهدیدات مکرر آمریکا و متحدینش مبنی بر حمله به ایران و نیز فعالیت‌های تروریستی برخی عناصر از اقوام داخلی مواجه شده است. این امر از جهات متعددی نحوه تعریف و نگرش به منافع ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اساساً از منظر سازه‌انگاری دستیابی به اشباع سرزمینی و رفع تهدیدات خارجی صرفاً یک امر داخلی و یا مبتنی بر انباشت قدرت دولت و کاربرد زور نیست (هر چند این عوامل نیز مهم و تعیین‌کننده هستند)، بلکه امری ارتباطی است که در رابطه با دیگران (گروه‌های قومی-مذهبی داخلی و نیز کشورها در عرصه بین‌المللی) به معنای کامل تحقق می‌یابد. هر چند برخی صاحب‌نظران معتقدند دیپلماسی و روابط خارجی موفق و تن در دادن به قواعد و هنجارهای بین‌المللی نیز از جمله عوامل مهمی هستند که با ارائه تصویری مثبت، قدرتمند و صلح‌طلب از یک دولت، هزینه هرگونه تهدید و تعرض به آن کشور را افزایش می‌دهند (Migdal, 2001: 7). لیکن تجربه عملی جمهوری اسلامی ایران بیانگر واقعیات دیگری است. از یک سو، هویت و حاکمیت ملی در جمهوری اسلامی صرفاً در قالب مرزهای ایران تعریف نشده بلکه واحد اصلی ارزیابی، "جهان اسلام" و "امت" اسلامی است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی (به جز دوران ریاست جمهوری خاتمی)، همواره با کاهش روابط و تعاملات خود با جهان غرب، رویه بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به هنجارهای ظالمانه و سلطه‌طلبانه سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت را دنبال نموده است (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). چنین رویه‌ای از نظر برخی نخبگان، هم در عرصه داخلی و هم عرصه بین‌المللی تأمین منافع ملی کشور را با مشکل روبه‌رو ساخته است. ولی از نظر برخی دیگر از صاحب‌نظران، موجب توسعه و تعمیق نفوذ ایران در بین ملت‌های منطقه و جهان اسلام و حتی سایر کشورهای در حال توسعه شده و افزایش قدرت نرم ایران را به همراه داشته است.

مشکلات جمهوری اسلامی ایران در بخش اشباع سرزمینی، در بُعد داخلی باعث شکل‌گیری هویت‌های قومی فراملی و فراملی بوده است که می‌تواند در مواقع بحرانی وحدت و حاکمیت ملی ایران را به خطر انداخته و برای حیاتی‌ترین منافع ملی کشور

یعنی امنیت ملی و تمامیت ارضی، مخاطراتی در پی داشته باشد. افزایش فعالیت‌های تروریستی گروه‌هایی همچون جندالله و پژاک، در کنار خسارات مالی و جانی که متوجه کشور می‌سازد، می‌تواند با ناامن جلوه دادن ایران، کارآمدی و توان دولت برای تأمین امنیت ملی را زیر سؤال برده و امکان جلب سرمایه خارجی و جهانگرد را کاهش دهد. در زمینه رفع تهدیدات خارجی نیز، جمهوری اسلامی با ارائه تصویر یک بازیگر تجدیدنظرطلب و بی‌توجه به هنجارها و قوانین ظالمانه بین‌المللی، کشور را تحت فشار شدید قرار داده و مخالفان تلاش نموده‌اند هزینه همراهی با ایران را بسیار زیاد و امکان تهدید و یا حتی تعرض به ایران را تا حد زیادی فراهم سازند. این مسئله بدین معناست که در صورت ناکامی جمهوری اسلامی در تأمین اشباع سرزمینی، مهم‌ترین منافع ملی کشور یعنی امنیت، استقلال و تمامیت ارضی با خطر مواجه می‌شود. این وضعیت نوع نگاه به منافع ملی و ترتیب اولویت‌بندی آن را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب با گذشت بیش از سی سال از انقلاب اسلامی، حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور همچنان به عنوان هدف و منفعت اولیه نظام معرفی شده و اهداف مهم دیگری همچون توسعه اقتصادی، افزایش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و رفاه شهروندان با درجه اهمیتی کمتر، در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

۲. همبستگی و یکپارچگی ملی و منافع ملی

مطالعه شاخص‌های همبستگی ملی یعنی هویت ملی، ناسیونالیسم و حقوق شهروندی ما را با نقاط ضعف و نارسایی‌های موجود در این زمینه در جمهوری اسلامی ایران آشنا نمود. کمبودها و نقاط ضعف جمهوری اسلامی ایران در رابطه با شاخص دوم دولت-ملت‌سازی نیز آثار متعددی بر نحوه شکل‌گیری و تأمین منافع ملی ایران داشته است. بیشترین و مهم‌ترین آثار وضعیت این شاخص، از ناحیه تعاریف متعدد از هویت نوعی و نقشی بوده است. این مسئله سبب شده است جمهوری اسلامی ایران نتواند به تصویر روشنی نسبت به خود و دیگران برسد و در نتیجه دچار تعابیر متعدد و در واقع فقدان تعریف مشخص از منافع ملی و در نتیجه رفتارها و سیاست خارجی بعضاً متعارض گردد (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۶-۷).

بی‌توجهی نسبت به عناصر ملی ناسیونالیسم و هویت ایرانی نیز، از دیگر عواملی است که سبب بیگانگی برخی عناصر از اقوام و اقلیت‌های ایرانی با نظام سیاسی حاکم و انجام فعالیت‌های تروریستی و جدایی‌طلبانه از سوی آن‌ها گشته است. از سوی دیگر، پرداختن به انترناسیونالیسم اسلامی، سبب درگیر شدن ایران با بازیگران منطقه‌ای و جهانی به دلیل در پیش گرفتن اهداف ارزشی و فراملی در سیاست خارجی شده است.

این مسئله ضمن این که خطرات امنیتی مهمی از جانب این کشورها متوجه تمامیت ارضی ایران می‌سازد، به نوبه خود، تنگناهای اقتصادی و چالش‌های زیادی برای ایران در سطح جهانی و منطقه‌ای به ارمغان آورده است.

عملیاتی‌نشدن کامل و مطلوب حقوق شهروندی نیز سبب ایجاد شکاف‌های متعددی در سطح جامعه گردیده است. ضعف جمهوری اسلامی ایران در این حوزه می‌تواند در سایه دخالت‌های خارجی، اقوام و اقلیت‌های ایرانی را به نوعی معضل امنیتی برای کشور تبدیل نماید و سبب شود منابع و توانمندی‌های کشور جهت حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی مصروف گردد (جلایی‌پور، ۱۳۷۲: ۴۴).

مهاجرت تحصیلکردگان ایرانی و یا همان فرار مغزها، جدا شدن احزاب و گروه‌های منتقد از دولت و تبدیل آن‌ها به مخالف و معاند، خدشه‌دار گردیدن حس اعتماد و اطمینان ملت به دولت، عدم کارایی سازمان‌ها و برنامه‌ها، ناهماهنگی در پیگیری منافع ملی و گسترش احساس بی‌عدالتی در جامعه به دلیل حاکمیت رابطه به جای ضابطه (نظرسنجی وزارت ارشاد، زمستان ۱۳۸۲)، از جمله تبعات داخلی عدم رعایت و ایفای حقوق شهروندی در عرصه داخلی هستند. در عرصه بین‌المللی نیز این امر سبب بهانه‌جویی دولت‌های متخاصم برای خدشه‌دار نمودن وجهه و اعتبار بین‌المللی ایران به اتهام نقض حقوق شهروندان و در نتیجه تیره گردیدن روابط خارجی ایران با کشورهای دیگر می‌شود که آثار منفی این رویکرد بر توسعه و پیشرفت ایران و نیز پیگیری منافع ملی آشکار است.

۳. توسعه و ثبات سیاسی و منافع ملی

مطالعه شاخص‌های توسعه و ثبات سیاسی (وضعیت اقتصادی، نظامی و نهادسازی) مشخص نمود که در جمهوری اسلامی ایران تمامی ملزومات این امر همچون تلاش برای پیشرفت اقتصادی، نهادهای دموکراتیک و راهکارهایی برای گردش نخبگان و انتقال مسالمت آمیز قدرت و نیز تقویت نهادهای نظامی جهت تأمین امنیت داخلی و خارجی تعبیه و ارائه شده است (شفیعی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۴). با این حال نهادهای موجود از کارایی مطلوب برخوردار نبوده و توسعه اقتصادی و گردش نخبگان نیز به صورت معیوب صورت گرفته است (امیراحمدی، زمستان ۱۳۷۴). چنین نواقصی اثرات سوئی بر ثبات سیاسی و به تبع آن شکل‌گیری و تأمین منافع ملی ایران داشته است. این آثار به‌ویژه در بخش وضعیت اقتصادی و نیز نهادسازی بارزتر بوده است.

ناکامی جمهوری اسلامی در توسعه اقتصادی مطلوب، علاوه بر این که قدرت و اعتبار ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی را کاهش می‌دهد، سایر اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران همچون برخورداری از پشتوانه حمایت‌های مردمی، حفظ ارزش‌های انقلاب، روحیه خودباوری و احترام به فرهنگ، ارزش‌ها و هویت ملی (نظرسنجی وزارت ارشاد، زمستان ۱۳۸۲) و حتی انگیزه ملت‌های دیگر برای ادامه راه ملت ایران (امکان صدور گفتمان انقلاب اسلامی) را نیز از بین می‌برد (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۷-۷۲).

وضعیت نهادهای مدنی در جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که از قابلیت انتقال به هنگام انتظارات و خواسته‌های واقعی ملت به دولت برخوردار نمی‌باشند. در نتیجه، در سایه تعامل ضعیف دولت با ملت، هویت دولت نیز توسط دولت‌مردان و براساس خصوصیات و دیدگاه‌های شخصی یا جناحی آن‌ها ساخته می‌شود. بنابراین، به جای یک "برنامه ملی" برای پیشرفت کشور عمدتاً "برنامه‌های جناحی" از سوی دولت‌مردان عرضه شده است (امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

جدول زیر نمایی کلی از آثار فرایند دولت‌مملت‌سازی بر نحوه شکل‌گیری و تعریف منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران را نمایش می‌دهد.

جدول شماره ۳: آثار دولت‌سازي بر منافع ملي جمهوري اسلامي

شاخصه‌های دولت‌سازي	وضعيت دولت‌سازي در جمهوري اسلامي ايران	آثار دولت‌سازي بر منافع ملي
اشباع سرزميني	مرزهای هویتی مرزهای فیزیکی	تهدید امنیت ملی و تمامیت ارضی
	استقلال بی‌عیب و نقص	نقض امنیت و استقلال داخلی
	حل تهدیدات حیاتی برای تمامیت ارضی	افزایش تهدیدها، تحریم‌ها و سیاست‌های خصمانه علیه جمهوري اسلامي ايران
همبستگی ملی	تعریف هویت دولت و هویت ملی	تغییر مکرر تعاریف از منافع ملی، برآورده نشدن منافع ملی و فراملی
	حقوق شهروندی	برجسته شدن نقش هیأت حاکمه در تعریف منافع ملی...
	ناسیونالیسم	تعارضات قومی، افزایش تهدید و فشارهای بین‌المللی علیه ايران
ثبات سیاسی	توسعه اقتصادی	تنزل اعتبار و امنیت در عرصه داخلی و بین‌المللی
	پیشرفت مردم‌سالاری و نهادهای دموکراتیک	جناحی و مقطعی شدن منافع ملی
	مؤثر و کارآمد بودن نهاد ارتش	مشروعیت داخلی و اعتبار بین‌المللی

نتیجه‌گیری

به لحاظ تاریخی فرایند شکل‌گیری دولت ملی در ایران با نواقص و ضعف‌های متعددی روبرو بوده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در زمینه هر سه شاخص دولت-ملت‌سازی به‌ویژه همبستگی ملی و اشباع سرزمینی با مشکلات متعددی مواجه بوده است. تهدیداتی که از سوی نیروهای داخلی و خارجی به‌ویژه جنگ ۸ ساله صدام علیه ایران، متوجه مرزها و استقلال کامل ایران بوده است، مهم‌ترین منافع ملی کشور یعنی امنیت، استقلال و تمامیت ارضی را با خطر مواجه ساخته است. این وضعیت به نوبه خود باعث در اولویت قرار گرفتن مسائل امنیتی و حفظ تمامیت ارضی کشور شده و اهداف و منافع مهم دیگری همچون توسعه اقتصادی و سیاسی مطلوب و آرمانی در گفتمان انقلاب اسلامی را به حاشیه رانده است. ضعف نهادهای مدنی و عدم ایفای مطلوب حقوق شهروندی سبب نقش محدود ملت در شکل‌دهی به هویت دولت شده و تعریف هویت و منافع ملی را در انحصار دولت‌مردان قرار داده است. همچنین کم‌توجهی نسبت به عناصر ملی ناسیونالیسم و هویت ایرانی، بیگانگی و مقابله برخی عناصر اقلیت‌های قومی-مذهبی با دولت مرکزی و نیز درگیر شدن ایران با بازیگران منطقه‌ای و جهانی را سبب شده است. این رویارویی باعث وارد شدن ضربات سنگینی بر منافع ملی ایران در ابعاد اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی گردیده است. عدم توسعه اقتصادی مطلوب نیز علاوه بر مشکلاتی که مستقیماً متوجه رفاه و امنیت کشور ساخته است، عوارض غیرمستقیمی را نیز به دنبال داشته است.

آنچه از این پژوهش برمی‌آید، تأکید بر نقش برجسته "رویکردهای هویتی" در شکل‌دهی به وضعیت شاخص‌های دولت-ملت‌سازی و نیز منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا تهدید حاکمیت ملی ایران در ابعاد داخلی و خارجی، تلاش بازیگران نظام سلطه برای منزوی نمودن ایران و نیز سیاه‌نمایی ماشین‌های تبلیغاتی آن‌ها در جامعه بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی و اتخاذ سیاست‌های خصمانه در قبال آن، تا حد زیادی نتیجه نوع رویکرد جمهوری اسلامی به هویت نوعی و نقشی خود و گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی می‌باشند. تعریف هویت دولت ایران به عنوان یک بازیگر ایدئولوژیک و تجدیدنظرطلب، بر نحوه تعامل ایران با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز تلقی و برداشت آن‌ها از اهداف جمهوری اسلامی اثر مستقیم داشته و تضييع منافع ملی ایران را باعث شده است. هویت یک سازه اجتماعی و گفتمانی است که در شکل صحیح خود، در بستر نظام معانی و گفتمان‌های خاص (داخلی و بین‌المللی) شکل می‌گیرد. با این حال به دلیل ضعف نهادهای مدنی، هنجارهای سازنده هویت ایران، بیش از جامعه و نظام بین‌الملل، متأثر از دیدگاه مقامات

دولتی هستند. بنابراین با تغییر تعاریف و رویکردهای هویتی مدنظر مقامات، منافع و رفتارهای خارجی جمهوری اسلامی هم تغییر می‌کنند. اما آنچه مسلم است، تا زمانی که دولت‌های منتخب بتوانند اعتماد ملت ایران در خصوص پایبندی به آرمان‌ها و گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی را جلب و تأمین نمایند، جمهوری اسلامی می‌تواند با موفقیت از عهده مدیریت چالش‌های مذکور در این مقاله برآید.

منابع

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، "جامعه مدنی و خلیقات ما ایرانیان، تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی"، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، "درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران". تهران: قومس.
۳. امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۷۷)، "درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز"، در جامعه مدنی و ایران امروز، تهران: نقش و نگار.
۴. جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)، "کردستان و علل بحران پس از انقلاب اسلامی". چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. حاجیانی، ابراهیم (بهار و تابستان ۱۳۸۰)، "الگوی سیاست قومی در ایران"، مطالعات راهبردی، سال ۴، شماره ۱ و ۲.
۶. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸)، "دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران"، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. دنیای اقتصاد (۱۳۸۶/۱۰/۵)، "تکرار ادعای دولت بعث توسط طالبانی".
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (پاییز ۱۳۸۱)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتاب‌ها"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳.
۹. رضانی، روح‌الله (۱۳۸۳)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". ترجمه: علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: نی.
۱۰. سریع القلم، محمود (۱۳۸۱)، "پارادوکس‌های کشور ما"، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳.
۱۱. شرف‌الدین، سیدحسین (پاییز ۱۳۸۴)، "قدرت نرم آمریکا و ایران". مجله علوم سیاسی، شماره ۳۱.
۱۲. شفیعی‌فر، محمد (بهار ۱۳۸۴)، "دموکراسی و عدالت اجتماعی؛ با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲۷.
۱۳. ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸)، "کالبد شکافی جناح‌های سیاسی در ایران"، تهران: آزادی‌اندیشه.
۱۴. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، "نظریه‌های امنیت"، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۱۵. عطارزاده، مجتبی (۱۳۷۷)، "دولت، جامعه مدنی و امنیت در جمهوری اسلامی ایران"، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲.
۱۶. فلاح نژاد، علی (۱۳۸۴)، "سیاست صدور انقلاب اسلامی"، تهران: بهمن.
۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۸)، "اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل"، تهران: سمت.
۱۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، "نظریه‌ها و رویکردها"، تهران: سمت.
۲۰. قوام، عبدالعلی، زرگر، افشین (۱۳۸۷)، "دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل"، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۱. کریمی، غلامرضا (زمستان ۱۳۸۵)، "جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های بین‌المللی"، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۶.
۲۲. "گزارش پژوهشی قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران" (۱۳۷۸)، تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی.
۲۳. مان، مایکل (۱۳۸۶)، "آیا جهانی‌شدن به تولید ققنوس‌وار دولت ملی پایان بخشیده است؟"، در اندرو لینکلین (ویراستار). مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل؛ جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۴. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۳)، "سیاست میان‌ملت‌ها"، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۵. نظرسنجی وزارت ارشاد تحت عنوان "ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان"، (زمستان ۱۳۸۲). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، www.farhang.gov.ir

26. Badiei, Sousan and Bina, Cyrus (2004), "Oil and the Rentier State: Iran's Capital Formation, 1960-1997", Paper to be presented at the Fifth.
27. Burgess, Ronald L. (14 April 2010), "Iran's Military Power". Statement before the Committee on Armed Services United States Senate.
28. Chapin Metz, Helen (1987), "The Iran-Iraq War", In *Iran: A Country Study*. (Ed), Washington: GPO for the Library of Congress.
29. Fearon, James D., and Alexander Wendt (2002), "Rationalism v. Constructivism: A Skeptical View", In *Handbook of International Relations*, Edited by Walter Carlsnaes, Beth Simmons and Thomas Risse. London et al.: Sage, 52-72.
30. Hopf, Ted (1998), "The Promise of Constructivism in International Relation Theory". *International Security*. No 3.
31. "Iran Rejects UAE's Claims to 3 Disputed Islands", (March 11, 2010). *Arabian Business*, www.arabianbusiness.com/583559-iran-rejects-uaes-claims-to-3-persian-gulf-islands..
32. Iran: Ethnic and Religious Minorities, (November 25, 2008), CRS Report for Congress, Order Code RL34021.

33. Katzenstein, Peter J. (1996), "Norms, Identity, and Culture in National Security", in Peter J. Katzenstein, the Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics. New York: Columbia University Press.
34. Migdal, Joel S. (2001), "State in Society", Cambridge: Cambridge University Press.
35. Mojtahed-Zadeh, Pirouz. Hafeznia, Mohammad Reza (September 20, 2007), "Perspectives on the Caspian Sea Dilemma: An Iranian Construct", Eurasian Geography and Economics, Bellwether Publishing, Ltd.
36. Pouliot, Vincent (2004), "The Essence of Constructivism", Journal of International Relations and Development, Volume 7, Number 3.
37. Ramazni, R.K. (1995), Iran's Revolution: the Search for Consensus (Ed). Bloomington and Indianapolis, Indiana University Press.
38. Rosenau, James.(1975). "A Pre – Theory of Foreign Policy". Inwd, coplin. EW, Kegly.(Ed) from: Analyzing International Relations,Newyork, Paper Publishers.
39. Scott, John.(2000). "Rashnal Choice Theory". From Understanding Contemporary Society.Edited by G. Browning.A. Halcli,and f. Webster. Sage Publications.
40. Smith, Steve (2001), "Foreign Policy is What States Make of it: Social Construction and International Relations Theory. in: Foreign Policy in a Constructed World", International Relations in a Constructed World, Editor: V. Kubalkova, Armonk, M. Sharpe.
41. Sullivan, Paul (Summer 2002), "US-Iran Relations since 9-11: A Monologue of Civilizations", Turkish Journal of International Relations, Vol.1, No.2
42. Tsui, Kevin. K. (December 29, 2005), "More Oil, Less Democracy?: Theory and Evidence from Crude Oil Discoveries", University of Chicago.
43. Weinruch, James (1989-90), "Iran's Response to UN Resolution 598: The Rule of Factionalism in the Negotiation Process", American-Arab Affairs, 15.
44. Wellman, Ariel Farrar and Frasco, Robert (July 21, 2010), "United Arab Emirates-Iran Foreign Relations", www. Irantracker. Org/foreign-relations.
45. www.cia.gov, 2011.
46. www. reuters. com/ search?united arab state. 2010.
47. www. globalfirepower. com, 2011.